

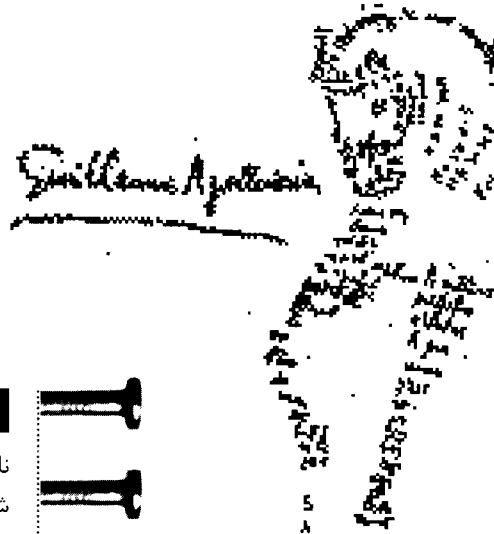
# جوهر دانی ساخته از پوستهی نارنجک

گیوم آپولینر، برجسته‌ترین شاعر اوایل قرن بیستم میلادی در فرانسه به شمار می‌رود. او جسارتی بسیار در عرضه‌ی نوآوری شعری داشت و همین امر از او پیشکسوتی در زمینه شعر نوی فرانسه ساخت. نخستین بار کلمه‌ی «سوررئال» توسط او در یکی از نمایشنامه‌هایش به کار برده شد و پس از او آندره برتون این مکتب را بسط داد و به عنوان بنیانگذار سوررئالیسم این واژه را با رویاهای سحرآمیز، رازهای ضمیر ناخودآگاه و شوق به عصیانگری معنا کرد و در نوشته‌ای موسوم به «بیانیه سوررئالیسم» در سال ۱۹۲۴ آورد.

علاقه‌ی آپولینر به هنر نقاشی و دوستی‌اش با پیکاسو باعث شد او مبتکر نوعی کار ادبی هنری شود که «کوبیسم ادبی» نام گرفت. نمونه کارهای او در این باره، از نوع کالیگرام (Calligramme) و ایده‌نوگرام (Ideogramme) در شعر فرانسه است؛ یعنی متن‌هایی که ترتیب و شکل حروفچینی و نگاشتن آنها، مشخص‌کننده و بیانگر موضوع و مضمون درون‌شان بوده و در واقع نوعی اندیشه‌نگاری است. در این روش، فرم و تجارب شعری او، با به‌کارگیری ضرب‌آهنگ و استفاده از علائم نقطه‌گذاری و طراحی حروف و کلمات شکل می‌گیرد.

تجربه‌ها و تلاش‌های آپولینر در شعر سوررئالیستی، آوانگاردیسم موجود در شعر او و نگاه‌اش به جهان شعر، مورد استفاده بسیاری از شاعران جهان در دهه‌های مختلف قرار گرفته است. او از اندک شاعرانی بود که تحول در شعر را هم در فرم و هم در مفهوم دنبال می‌کرد. از او اشعار، نمایشنامه‌ها، متون ادبی و نقدهای بسیاری تا کنون در تمام دنیا منتشر شده است و جز آن، دو کتاب او با نام‌های «الکل‌ها» مجموعه شعر (۱۹۱۳-۱۸۹۸) و «کالیگرام‌ها» شعرهای صلح و جنگ (۱۹۱۶-۱۹۱۳) از معروف‌ترین و تاثیرگذارترین آثار اوست. آپولینر در سال ۱۹۱۶ در جنگ بر اثر انفجار خمپاره زخمی شد و در آخرین روزهای جنگ، درگذشت.

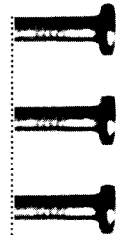
شعر زیر یکی از آثار اوست با نام «هست» که در آن روحی تغزلی آمیخته با مصائب جنگ، که از نوع نگاه ویژه‌ی او به این پدیده ناشی می‌شود، مشهود است.



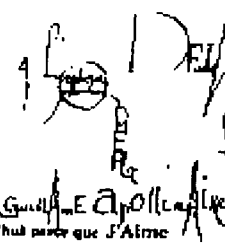
Guillaume Apollinaire

«هست»  گیوم آپولینر

ناوی جنگی هست که محبوب مرا با خود برده است  
 شش سوسیس در آسمان هست،  
 و شب فرا می‌رسد تا بگویند مگس‌ها ستارگانی از آنها خواهند زاید  
 یک زیردریایی دشمن هست که می‌خواست کمی از عشق مرا با خود ببرد  
 هزار صنوبر کوچک هست، در هم شکسته از انفجار خمپاره‌های دور و برم  
 پیاده نظامی هست، کور شده با گازهای مسموم  
 ما هستیم، خرده‌ریز شده در روده‌های نیچه، گوته و کلن  
 من هستم، افسرده و غمگین در پی نامه‌ای که دیر کرده  
 چند عکس هست، در کیف بغلی‌ام، از محبوبم  
 اسیرانی هستند که زندگی را در معدن می‌گذرانند، آشفته و حیران  
 آتشباری هست که از صدای آن خدمه به خود می‌لرزند  
 نامه‌رسانی هست که سلانه سلانه از راه می‌رسد، از جاده‌ی تک درخت تنها  
 می‌گویند جاسوسی هست که اینجا پنهانی پرسه می‌زند، مثل افقی که بی‌شمرانه افقی  
 را می‌پوشاند و با آن یکی می‌شود  
 برافراشته هست چون سوسن سپید، قامت محبوب من  
 ناخدایی هست دلواپس و منتظر ارتباطات رادیویی از میان آتلانتیک  
 سربازانی هستند که نیمه شب تخته‌هایی را می‌بینند، برای ساختن تابوت  
 زنانی هستند که با فریادهایی بلند مشت‌ی ذرت طلب می‌کنند در پای مسیحی خون‌آلود، در  
 کزیک  
 جریانی اقیانوسی هست، چقدر گرم، چقدر پر بار  
 گورستانی هست، در فاصله‌ی پنج کیلومتری، مملو از صلیب  
 صلیب‌هایی هست همه جا، اینجا، آنجا  
 گلابی‌های خارداری هست، روییده بر این کاکتوس‌های الجزایری  
 داستان عشق من هست، قد کشیده و پذیرنده  
 جوهردانی هست که از نارنجکی پانزده سانتی ساخته‌ام و دیگر پرتاب نمی‌شود  
 زین و یراق‌ام هست، رها شده در زیر باران  
 رودخانه‌هایی هستند که در مسیر خود به عقب برنمی‌گردند  
 عشق هست که به نرمی راه می‌برد  
 اسیری کله‌پوستی بود که تفنگش را روی دوش‌اش می‌برد  
 آدم‌هایی هستند در دنیا که هیچ وقت در جنگی نبوده‌اند  
 هندوهایی هستند که حیران و هراسان به رزم‌آرایی غربی‌ها می‌نگرند  
 اندوهناک و سودازده در این اندیشه‌اند که آیا آنها را دوباره خواهند دید  
 چرا که در طول این جنگ به کمال رسیده است هنر نامرئی شدن.



S  
A  
L  
M  
D  
E  
DONT  
JE SUIS  
LA LANG  
QUE C  
I. O. Q. U. E N  
TE QUESA  
BOUCHE  
( ) PARIS  
TIRE ET TIGERA  
TOU JOURS  
AUX A L  
L'EM ANDS



J'AIME l'ART d'aujourd'hui parce que J'AIME  
 avant tout la Lumière et tous les moments  
 Aiment avant tout la Lumière  
 Ils ont inventé le Fétu  
 □ A